

{انک لا تهدي من احببت و لكن الله يهدي من يشاء...} **قصص-۵۶**

((ای محمد)) تو نمی توانی هر که را که دوست داشته باشی هدایت کنی، ولی خداست که هدایت می کند هر کسی را که بخواهد...

آقای بهرام مشیری در یکی از کلیپهایی که در وب سایت youtube موجود می باشد ، به آیه فوق اشاره می کند و سپس بیان می کند که:

...اگر هدایت و گمراهی به دست خدا است ، پس دیگر به رسالت پیامبران چه نیازی است؟ پس کار پیامبران بر عبث بوده زیرا خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند و هر که را بخواهد گمراه می کند...

پاسخ :لازم به اشاره است که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند. گاه نیاز است که برای فهم یک آیه به آیات دیگر نیز مراجعه کنیم. درست است که هدایت و گمراهی آدمیان بدست خداوند است اما خداوند در قرآن بیان می کند که چه انسان هایی را هدایت و چه انسان هایی را گمراه می کند . کاش نیازی به بیان این نکته نبود که این شبهه از جهل آقای مشیری نسبت به قرآن سرچشمه گرفته است. در ادامه مطلب ، ما این ادعای خود را ثابت می کنیم.

در هدایت فرد ، دو امر مورد توجه است: ۱- رساندن دین و دعوت دادن فرد به آن ۲- اینکه آن فرد ، تعالیم ارائه شده را به عنوان حقیقت بپذیرد به گونه ای که عقل و قلب او را قانع و آرام سازد و روح او بدان متمایل شود.

وظیفه پیامبر(صلی الله علیه و سلم) فقط ارائه اسلام به افراد بوده ولی نمی توانست مردم را به پذیرفتن عقیده وادار کند . پیامبران نمی توانسته اند در روح مردم دخل و تصرفی داشته باشند و آنان را از درون ، به دینشان متمایل بکنند . پس وظیفه پیامبران در مورد اول خلاصه می شود . ولی مورد دوم به اراده خداوند است . ولی نه به این معنی که خداوند از روی اجبار، شخصی را هدایت و شخصی دیگر را گمراه کند بدون آنکه شخص در آن تأثیری داشته باشد . قرآن علت هدایت افراد را ، تلاش و استحقاق و شایستگی معرفی می کند . به عبارت دیگر اعمال و رفتار یک شخص عامل هدایت و یا گمراهی همان شخص می باشد. آیات زیر بیانگر این موضوع است :

۱- {...ان الله لا يهدي قوم الظالمين} **مائده-۵۱**

(...خداوند قوم ظالمان را هدایت نمی کند.)

طبق این آیه علت عدم هدایت می تواند ظلم و فساد اشخاص باشد .

۲- {...ان الله لا يهدي من هو كاذب كفار} **زمر-۳**

(...خداوند دروغگوی کفرپیشه را هدایت نمی کند.)

در این آیه یکی از علت های عدم هدایت افراد ، دروغگویی و کفرپیشه بودن را معرفی می کند.

۳- {...فلما ازاغوا از اغ الله قلوبهم و الله لا يهدي القوم الفاسقين} **صف-۵**

(...آنان چون از حق منحرف شدند خداوند دلهایشان را از حق دور داشت و خداوند قوم گناهکاران را هدایت نمی کند.)

در آیه ی فوق ، علت عدم هدایت را انحراف و گناهکار بودن معرفی می کند .

آیاتی از این قبیل در قرآن بسیار زیادند. آیاتی که علت هدایت و گمراهی افراد را ، اعمال و افکار خود همان افراد می داند.

و اینک چند آیه در مورد علت هدایت افراد :

۱- {و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا...} **عنکبوت-۶۹**

(و کسانی که در راه ما به جهاد و تلاش بپردازند ما آنها را به راه خودمان هدایت می کنیم...)

۲- {... و یهدی الیه من اناب} **رعد-۲۷**

(...و (خداوند) هر کسی را که به سوی خدا بازگشت ، هدایت می کند.)

۳- {یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم} **مائده - ۱۶**

(خداوند به وسیله آن(کتاب)کسانی را به راههای امن و امان هدایت می کند که جویای خشنودی او باشند ، و با مشیت و فرمان خود ، آنان را از تاریکی ها بیرون می آورد و به سوی نور می برد و ایشان را به راه راست رهنمود می کند.)

پس نتیجه گیری بدین صورت است که وظیفه پیامبران، ابلاغ و معرفی دین است ولی هدایت به دست خداوند است. و خداوند کسانی را هدایت می کند که لیاقت و شایستگی از خود نشان دهند و کسانی را گمراه می کند که با اعمالشان ، لوازم گمراه شدن را در خود بوجود آورند .

برای تکمیل بحث ، اجازه دهید گوشه چشمی به آثار پر بار!!! استاد اسلام شناس!!! جناب پروفیسور استاااااااااا مسعود انصاری داشته باشم. چراکه در مورد مباحث فوق، سخنانی دارند. گاهی اوقات که آثار این جناب را مطالعه می کنم، ناخودآگاه به یاد این جمله ی عربی می افتم که می گوید:

(الحمد لله الذی جعل اعدائنا من الحمقاء)

(حمد مخصوص الله است. همانکه دشمنان ما را از احمق ها قرار داد.)

گویا ایشان بیشتر به فکر حجیم و پر برگ کردن کتب خود بوده اند تا به قوت استدلال. می توانم بگویم که کتب ایشان ، بزرگترین شاهد بر جهل ایشان نسبت به اسلام و قرآن است و ما به خواست خداوند به مرور زمان جهل ایشان و امثال ایشان را از لابه لای کتبشان به اثبات می رسانیم.

مسعود انصاری در کتاب بازشناسی قرآن در صفحات ۲۲۸ تا ۲۳۵ مطالبی را ذکر می کند که به موضوع ما مرتبط است. از این جهت مناسب دانستم که در این مقاله به آنها پاسخ دهم.

ایراد ایشان در مورد این موضوع است که طبق آیات قرآن ، هدایت و گمراهی افراد بدست خداوند است. پس انسان ها نمی توانند در سرنوشت خود تاثیر داشته باشند. با این حال چرا باید پاداش یا مجازات داده شوند؟

مسعود انصاری می نویسد:

(در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که خداوند را از یک ذات مکانیکی، غیر قابل انعطاف و گمراه کننده نشان می دهد و بعلاوه با وصفی که از مشیت های الهی می کند، نه تنها به طور مستقیم صفت عادل را از ذات الهی سلب می کند، بلکه تئوری های علمی ((جرم شناسی)) ، ((جزا شناسی))، ((اصلاح مجرمین))، ((بازسازی شخصیت تبهکاران)) و غیره را به کلی دگرگون می سازد.) بازشناسی قرآن، صفحه ۲۲۸

وی در ادامه می نویسد:

(از طرف دیگر آیات مذکور در قرآن این طرز فکر را برای انسان بوجود می آورد که کیفیت ذهنی انسان در اعمال و رفتار و یا رستگاری او مطلقا نقشی ندارد، بلکه انسان مانند یکی از ادوات نمایش خیمه شب بازی است که همانطور که ادوات مذکور بنا به اراده ی نمایشگر خیمه شب بازی حرکت می کنند، انسان نیز از خود اراده و اختیاری ندارد و هر عملی که اعم از خوب یا بد مرتکب شود، یا از ارتکاب آن خود داری می کند، اراده و اختیار آن در دست خداست.) بازشناسی قرآن، صفحه ۲۲۹

و در ادامه می نویسد:

(بدیهی است که آیات مذکور، ناقض تئوری های بهشت و دوزخ نیز خواهد بود، زیرا اگر انسان در اعمال و رفتاری که مرتکب می شود از خود اراده و اختیاری نداشته باشد، معلوم نیست چرا باید به آتش دوزخ سوخته شود.) بازشناسی قرآن، صفحه ۲۲۹

جناب استاد!!! برای اثبات سخنان خود به آیاتی از قرآن کریم استدلال می کند که ما برخی را نقل کرده و سپس پاسخ می دهیم.

۱- {...ومن یضلل الله فلن تجد له سبیلا} نساء-۱۴۳

(و هر که را خداوند سرگشته و گمراه کند ، راهی برای او نخواهی یافت .)

مسعود انصاری متصور شده است که این آیه نشان می دهد که خداوند انسان را از سر جبر گمراه می کند. بدون اینکه انسان اختیاری داشته باشد. ولی اثبات خواهیم کرد که این آیه نه تنها شاهی بر سخنان ایشان نیست بلکه به طور کامل سخنان ایشان را رد و خنثی می کند . ما در قسمت قبل از این مقاله بیان کردیم که سبب هدایت یا گمراهی انسان بدست خداوند در گرو اعمال

خود انسان است. اگر آقای انصاری آیات قبل از آیه ی فوق (آیات ۱۳۹ تا ۱۴۲) را مطالعه می کردند، متوجه می شدند که چرا خداوند آنها را گمراه کرده است. این آیه در مورد منافقین است. خداوند در آیات قبلی آنان را معرفی می کند و رفتارهای آنها را بیان می نماید. طبق آیات مذکور منافقان افرادی هستند که به جای مومنان، کافران را به دوستی می گیرند (آیه ۱۳۹). آیات خدا را به بازیچه می گیرند (آیه ۱۴۰). در صورت پیروزی مومنان با مومنانند و در صورت پیروزی کافران، با کافرانند و دو رو هستند (آیه ۱۴۱). می خواهند خدا را فریب می دهند . در نماز سست و بی حالند و برای مردم ریا می کنند. خدا را اندک یاد می کنند و عبادت خدا را جز اندکی انجام نمی دهند. (آیه ۱۴۲)

منافقان اینگونه صفتها و رفتارهایی داشته اند که خداوند در آیه ۱۴۳ مهر بر گمراهی آنها می زند پس گمراهی آنها در قبال اعمالی بوده است که انجام می داده اند. جالب تر اینکه اگر آیات ۱۴۵ و ۱۴۶ را مطالعه کنیم، خداوند می فرماید:

{إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا. إِلَّا الَّذِينَ تابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا} نساء-۱۴۵ و ۱۴۶

(بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین ترین مکان آن هستند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت. مگر کسانی که توبه کنند و برگردند و به اصلاح بپردازند و به خدا متوسل شوند و آئین خویش را خالصانه از آن خدا کنند. پس آنان از زمره ی مؤمنان خواهند بود و خداوند به مؤمنان پاداش بزرگ خواهد داد.)

خداوند در این آیات می فرماید که اگر همان منافقان توبه کنند و به اصلاح بپردازند، از زمره ی مومنان خواهند شد و از اهل نجات خواهند شد. این آیه به صراحت نشان می دهد که خداوند در صورتی آن منافقان را هدایت می کند که آنان رفتارهای خود را تغییر دهند. پس هدایت آنان نیز در گرو رفتار خود آنان خواهد بود. ولی آقای مسعود انصاری چشمان خود را بر روی این آیات قبلی و بعدی که توضیح دهنده ی آن آیه هستند، بسته است. خود همین یک آیه، مبنای هدایت و گمراهی اشخاص را مشخص می کند و به طبع آن تمامی تئوری آقای انصاری را رد می کند.

۲- {...فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ...} فاطر-۸

(...خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد، و هر کس را بخواهد راهیاب می نماید...)

اگر کل آیه ی مذکور را مورد مطالعه قرار دهیم، بهتر می توانیم آیه را درک نماییم:

{أَفَمَن زَيْنَ لَهُ سَوَاءَ عَمَلِهِ فَرَّاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ} فاطر-۸

(آیا کسی که عملهای بدش در نظرش زینت و آراسته شده است و آن را زیبا و آراسته می بیند خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد، و هر کس را بخواهد راهیاب می نماید. پس خود را با غم و غصه ی آنان هلاک مکن. خدا بس آگاه از کارهایی است که می کنند.)

خداوند در این آیه در مورد افرادی که اعمال بدشان در نظرشان آراسته شده است، صحبت می کند. خداوند آنها را گمراه کرده است. اما سوالی مطرح می شود و آن اینکه چه کسانی اعمال بدشان در نظرشان خوب جلوه می کند؟ و آنها چه گناهی دارند که اعمال بدشان در نظرشان خوب جلوه می شود و در نتیجه با انجام آن اعمال بد وارد جهنم می شوند؟

خداوند به این سوال پاسخ می دهد:

{إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينَا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَيَعْمَهُونَ} نمل-۴

(بی گمان کسانی که به آخرت ایمان ندارند، ما اعمالشان را در نظرشان می آرائیم و ایشان سرگردان بسر می برند)

پس عدم ایمان به آخرت، نتیجه اش این است که اعمالشان در چشمشان خوب جلوه می کند و از اعمال خود راضی هستند. و سپس بدین دلیل خداوند آنها را گمراه می کند. پس گمراهی آنان نیز به دلیل عمل خود آنها بوده است.

۳- {مَنْ يَضِلُّ اللَّهُ فَمَا هَادِي لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ} اعراف-۱۸۶

(خدا هر که را گمراه سازد، هیچ راهنمایی نخواهد داشت، و خداوند آنان را رها می سازد تا در طغیان و سرکشی خود سرگردان و ویلان شوند)

آقای انصاری در ترجمه ی آیه به انحراف رفته است. ایشان در ترجمه ی جمله ی (ویدرهم فی طغیانهم یعمهون) می نویسد: (خدا چنین شخصی را در حیرت و ضلالت سرگردان خواهد کرد).

ایشان با این ترجمه می خواهند بقبولانند که خداوند بدون دلیل آنها را در سرگردان خواهد کرد. در حالی که معنای درست این است که خداوند آنان را در سرکشی و طغیانشان رها می کند. از این جمله می توان فهمید که آنان خود در طغیان و سرگردانی بوده اند و خداوند آنها را رها کرده است و مهر گمراهی بر آنان زده است. پس باید فرد اول در طغیان و سرکشی باشد تا خداوند آنها را در سرکشی شان رها کند و گمراه نماید. اگر آقای انصاری آیات قبل از این آیه را می خواند، متوجه می شد که آنان چه کسانی هستند که خداوند آنها را گمراه کرده است. آنان آیات خدا را تکذیب می کرده اند (اعراف ۱۸۲) با این حال خداوند به آنان مهلت داده است تا شاید برگردند (اعراف ۱۸۳). آنان در مورد نبوت پیامبر فکر نمی کردند که چگونه می تواند او دیوانه باشد (اعراف ۱۸۴). عدم تفکر در خلقت و مرگ و عدم ایمان آنان از نشانه های آنان است (اعراف ۱۸۵). پس خداوند به دلیل این اعمالشان، گمراهی آنها را در آیه ی ۱۸۶ بین می نماید.

۴- {أفلم یبأس الذین آمنوا أن لو یشاء الله لهدی الناس جمیعاً} رعد-۳۱

(آیا مسلمانان مگر نمی دانند که اگر خدا می خواست همه ی مردمان را هدایت می داد ؟ !)

آقای انصاری در فهم این آیه دچار اشتباه شده است. این آیه بیان می کند که خداوند اجباری در هدایت مردم به کار نبرده است و به اختیار آنان است. در ادامه ی آیه جمله ای می آید که آقای انصاری آن را ذکر نکرده است زیرا آن جمله تمامی تئوری و ایراد آقای انصاری را خنثی می کند. خداوند در ادامه ی آیه می فرماید:

{... أفلم یبأس الذین آمنوا أن لو یشاء الله لهدی الناس جمیعاً ولا یزال الذین کفروا تصیبهم بما صنعوا...} رعد-۳۱

(...آیا مسلمانان مگر نمی دانند که اگر خدا می خواست همه ی مردمان را هدایت می داد ؟ ! پیوسته کافران به سبب کاری که می کنند دچار بلا و مصیبت کوبنده می گردند ...)

این جمله از آیه به صراحت می گوید که هر آنچه بر سر کافران می آید بر دلیل اعمال خود آنهاست. پس اعمال آنها در سرنوشتشان مؤثر است.

۵- مسعود انصاری در ادامه می نویسد: آیه ۴۳ سوره عنکبوت با متنی عجیب اشعار می دارد :

{وتلك الأمثال نضربها للناس وما یعقلها إلا العالمون} عنکبوت-۴۳

(اینها مثالهایی هستند که ما برای مردم می زنیم ، و جز فرزندان ، آنها را فهم نمی کنند.)

در ادامه می نویسد:

(وانگهی آیا خداوند تبارک و تعالی آنقدر غیر منطقی است که بر طبق مدلول آیه ۴۳ سوره ی عنکبوت، به نحوی برای بندگان مثل می زند که فقط افراد دانشمند قادر به فهم و تعقل آن باشند و بدین وسیله سبب خواهد شد آن گروه از بندگان که دارای فهم عادی بوده و ذهنیتشان از حد متوسط فراتر نرفته است، بعلت عدم فهم احکام الهی به آتش دوزخ بسوزند و یا اینکه خداوند اصولاً قادر نیست احکام و فرامین خود را در سطحی نازل کند که برای همگان، یعنی آن گروه از بندگان نیز که

ذهنشان از سطح متوسط فراتر نرفته است، قابل فهم و تعقل باشد. آیا واقعا فرض مشخصات مذکور برای خداوند تبارک و تعالی که قادر مطلق می باشد، منطقی است و اگر اینطور نیست، پس دلایل و جهات نارسائیهای آشکار قرآن چیست؟)

بازشناسی قرآن، صفحات ۲۳۱ و ۲۳۲

سخن ما این است که تا حدودی حق با جناب انصاری است. بله نارسایی هایی وجود دارد اما نه در قرآن بلکه در قوه ی تعقل جناب پروفیسور انصاری .

حضرت ایشان متصور شده اند که منظور از این آیه این است که افرادی می توانند سخنان پروردگار را بفهمند که مثلا ضریب هوشی ۱۵۰ به بالا و یا دکترا داشته باشند ! . درحالی که این نوع برداشت دلیلی جز جهل و عدم آشنایی ایشان نسبت به قرآن کریم ندارد. برای فهم آیه باید دید که در قرآن علم به چه معنا و به طبع آن، عالم و انسان دانا و دارای علم در قرآن به چه کسانی اطلاق می شود. اگر قرآن را مطالعه نماییم متوجه می شویم که عالم و صاحب علم را کسانی می داند که صاحب بینشی صحیح و دارای قوه ی تشخیص درست از نادرست و حق از ناحق می باشند. از دیدگاه قرآن انسان دانا و عالم به کسی گفته می شود که آنطور که شایسته است خدا و خود و جهانش را شناخته و با آنها به گونه ی شایسته رفتار می نماید. با هم آیاتی را مرور می کنیم:

۱- {أَمِنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءُ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ} زم-۹

((آیا چنین شخص مشرکی که بیان کردیم ، بهتر است) یا کسی که در اوقات شب سجده کنان و ایستاده به طاعت و عبادت مشغول می شود و از آخرت به دور می دارد ، و رحمت پروردگار خود را خواستار می گردد ؟ بگو : آیا کسانی که می دانند ، با کسانی که نمی دانند ، برابر و یکسانند ؟ ! تنها خردمندان پند و اندرز می گیرند .)

طبق آیه ی بالا خداوند کسانی را که نسبت به خدا و عبادات دارای افکار و رفتار درستی هستند، دانا و صاحبان خرد معرفی می کند.

۲- {وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةً كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمِ يَاقُونِ {بقره-۱۱۸}

(آنان که نمی دانند می گویند : چه می شود اگر خدا با ما سخن گوید ، و یا این که معجزه ای برای ما بیاید. کسانی که پیش از آنان نیز بودند همین سخنان ایشان را می گفتند . دلهایشان با هم همانند است. ما آیه ها را برای حقیقت جویان آشکار و بیان کرده ایم .)

آیا در آیه ی بالا منظور ا کسانی که نمی دانند ، کسانی است که ضریب هوشی بالایی ندارند؟

۳- {يَقُولُونَ لئن رجعنا إلى المدينة ليخرجن الأعز منها الأذل ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين ولكن المنافقين لا يعلمون} منافقون-۸

(می گویند : اگر به مدینه برگشتیم ، باید افراد باعزت و قدرت ، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند . عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده ی او و مؤمنان است ، ولیکن منافقان نمی دانند .)

سوالی از جناب انصاری می پرسیم: منظور از این که منافقان نمی دانند و به عبارتی دیگر عالم نیستند و علم ندارند چیست؟ آیا به این معنی است که آنان دارای فهم های عادی بوده اند و ضریب هوشی زیر ۱۵۰ داشته اند؟

۴- {ثم جعلناك على شريعة من الأمر فاتبعها ولا تتبع أهواء الذين لا يعلمون} **جائیه-۱۸**

(سپس ما تو را بر آئین و راه روشنی از دین قرار دادیم . پس ، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو و از هوا و هوسهای کسانی پیروی مکن که آگاهی ندارند .)

در آیه ی فوق منظور از کسانی که آگاهی ندارند و عالم نیستند، چه کسانی است؟ آیا منظور این است که ای پیغمبر از کسانی است که دارای فهم عادی هستند و ضریب هوشی بالایی ندارند پیروی نکن؟

نتیجه اینکه علم در قرآن به معنی شناخت و بینش صحیح است و عالم کسی است که این بینش را داراست.

مسعود انصاری می نویسد:

(در قرآن در پنجاه مورد خداوند به طور صریح می گوید دلیل اینکه بعضی از ساکنان کره ی زمین ایمان نمی آورند، خواست و اراده ی خود اوست. بعبارت دیگر گروهی از افراد بشر باید به آتش ابدی جهنم سوزانده شوند، زیرا مشیت و اراده الهی بر آن تعلق گرفته است که افراد مذکور ایمان نیاورند.) **بازشناسی قرآن، صفحه ۲۳۲**

وی برای اثبات سخن خود به آیاتی اشاره می کند که ما برخی را بیان کرده و پاسخ می دهیم:

۱- {ومنهم من يستمع إليك وجعلنا على قلوبهم أكنة أن يفقهوه وفي آذانهم وقرا وإن يروا كل آية لا يؤمنوا بها حتى إذا جاءوك يجادلونك يقول الذين كفروا إن هذا إلا أساطير الأولين} **انعام-۲۵**

(برخی از آنان به تو گوش فرا می دهند ولی ما بر دلهایشان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوشه هایشان کری قرار داده ایم. اگر آنان همه ی دلائل و نشانه های حق را هم ببینند بدان باور نمی دارند و ایمان نمی آورند . تا آنجا که وقتی برای مجادله به پیش تو می آیند می گویند : اینها جز افسانه های پیشینیان چیز دیگری نیست .)

آقای انصاری فقط همین آیه را می بیند و کاری به قبل و بعد از آن ندارد. در حالی که اگر ۵ آیه ی قبل را ببینیم، متوجه جنایت این افراد می شویم و متوجه می شویم که چرا خداوند آنها را گمراه می کند. این آیات در مورد یهودیان است.

{الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم الذين خسروا أنفسهم فهم لا يؤمنون. ومن أضلم ممن افترى على الله كذبا أو كذب بآياته إنه لا يفلح الظالمون}. **وپیوم نحشرهم جميعا ثم نقول للذين أشركوا أين شركاؤكم الذين كنتم تزعمون} **انعام-۲۳ تا ۲۰****

آنان در کتاب خود صفات پیامبر را دیده بودند و به همین خاطر خداوند می فرماید که آنان پیامبر را همانطور می شناختند که فرزندان خود می شناختند. با وجود این یا پیامبر مخالفت می کردند. خداوند در این آیه می فرماید که علت عدم ایمان آنان این بود که خودشان را از دست داده اند(انعام-۲۰). جرم بعدی آنان، دروغ بستن بر خداوند و تکذیب آیات او تعالی بود. سپس خداوند آنها را ظالمون خطاب می کند. زیرا با این اعمالشان بر خود ظلم می کرده اند. خداوند نیز قوم ظالمون را هدایت نمی کند. در جایی دیگر خداوند در مورد ظالمین می فرماید:

{...إن الله لا يهدي قوم الظالمين} **مائده-۵۱**

(خداوند قوم ظالمان را هدایت نمی کند)

آیه ی ۵۱ سوره مائده به صراحت می گوید که اگر انسانی ظالم باشد، خداوند او را هدایت نمی کند. یعنی انسان اول باید ظالم باشد تا بعد از آن عدم هدایت الهی بر وی صدق کند. طبق آیات ۲۰ تا ۲۳ انعام ، آنان ظالم بودند و طبق آیه ی ۵۱ مائده خداوند انسان ظالم را هدایت نمی کند. پس نتیجه می گیریم که عدم هدایت آنان نتیجه ی عملکرد خود آنان بوده است و لا غیر و خداوند مطابق سنت الهی با آنان برخورد کرده است و نه تنها آنان را هدایت نمی کند بلکه آنان را در گمراهیشان (یعنی آنچیزی که خود آن معاندان می خواهند) همراهی می کند .

بعد از اینکه خداوند در آیات ۲۰ تا ۲۳ انعام ظلمها و لجاجت های آنها را بیان می کند، در آیه ۲۵ انعام می فرماید که **{ وجعلنا علی قلوبهم أكنة }** . و این کاملا درست است و طبق آن چیزی که قبلا گفتیم ناشی از عملکرد خود آنان بوده است.

اما سوالی ممکن است مطرح شود و آن این است که چرا خداوند کسی را که با لجاجت و ظلمهایی که مرتکب شده است، هدایت نمی کند و علاوه بر آن در گمراهی اش نیز او را همراهی می کند؟ چرا خداوند با این وجو نباید او را هدایت نماید؟

پاسخ این است که خداوند قبل از اینکه مهر گمراهی بر کسی بزند، عوامل یا شرایطی را برای او بوجود می آورد تا شاید باعث بازگشت به سوی خداوند و ایمان و نجات او شود. مثلا خداوند در مورد قوم فرعون می فرماید:

{ ولقد أخذنا آل فرعون بالسنين ونقص من الثمرات لعلهم يذكرون } اعراف-۱۳۰

(ما فرعون و فرعونیان را به خشکسالی و قحطی و تنگی معیشت و کمبود ثمرات و غلات گرفتار ساختیم تا بلکه متذکر گردند)

ولی در ادامه می فرماید:

{ فإذا جاءتهم الحسنة قالوا لنا هذه وإن تصبهم سيئة يطيروا بموسى ومن معه ألا إنما طائرهم عند الله ولكن أكثرهم لا يعلمون . وقالوا مهما تأتنا به من آية لتسحرنا بها فما نحن لك بمؤمنين . فأرسلنا عليهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم آيات مفصلات فاستكبروا وكانوا قوما مجرمين . فأرسلنا عليهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم آيات مفصلات فاستكبروا وكانوا قوما مجرمين . فلما كشفنا عنهم الرجز إلى أجل هم بالغوه إذا هم ينجثون . فانتقمنا منهم فأغرقناهم في اليم بأنهم كذبوا بآياتنا وكانوا عنها غافلين } اعراف-۱۳۱ تا ۱۳۶

((ولی) هنگامی که نیکی و خوشی بدیشان دست می داد می گفتند : این به خاطر ما است . اما هنگامی که بدی و سختی بدیشان دست می داد ، می گفتند : نحوست و شومی موسی و پیروان او است ! هان که بدیاری آنان تنها از جانب خدا بوده است ، ولیکن اکثر آنان نمی دانستن. گفتند : هر اندازه برای ما معجزه بیاوری تا ما را بدان جادو کنی ، ما به تو ایمان نمی آوریم. پس سیل ، ملخ ، شته ، قورباغه ، و خون بر آنان فرستادیم که هر یک نشانه ای جداگانه و روشنی بود اما آنان تکبر ورزیدند چرا که انسانهای گناهکاری بودند . هر زمان که عذابی بر آنان واقع می شد می گفتند : ای موسی ! برای ما خدای خود را به فریاد خوان و از او درخواست کن که به عهدی که با تو بسته است وفا کند. اگر عذاب را از ما برداری ، سوگند می خوریم که به تو ایمان بیاوریم و بنی اسرائیل را همراه تو می فرستیم. اما هنگامی که عذاب را تا مدتی که سپری می کردند از آنان برمی داشتیم ، ناگهان پیمان شکنی می کردند و سوگند خود را نقض می نمودند . تا از آنان انتقام گرفتیم و لذا ایشان را در دریا غرق نمودیم ، به سبب این که آنان آیات و معجزات ما را تکذیب می کردند و از آنها غافل می شدند)

طبق آیات بالا، با آنکه فرعون و همراهانش گمراه بودند ولی پروردگار از طرق مختلف مثل بلایا در صدد هدایت آنان بوده است . با این حال باز آنان توبه نکردند و مسیر هدایت را نپیمودند . در نتیجه خداوند آنان را گرفتار ساخت.

نکته ی قابل توجه این است که هدایت و رستگاری و به دنبال آن بهشت رفتن، لیاقت و شایستگی می خواهد و هر انسانی شایسته ی بهشت رفتن نیست. آن شایستگی را باید خودمان با اعمالمان در خودمان بوجود آوریم. مثل این است که هر کسی لیاقت ورود به دانشگاه معتبر را ندارد بلکه آنکسی که تلاش کرد و به خود سختی داد ، می تواند به دانشگاه معتبر نیز برود. حالا فرزندی را در نظر بگیرید که با تمام تلاش های پدر و مادر و اطرافیانش، علاقه ای به درس خواندن از خود نشان نمی دهد و والدینش هرچه قدر سعی بر علاقه مند کردن و ایجاد انگیزه برای درس خواندن در آن دانش آموز می کنند، باز نیز موفق نمی شوند. طبیعی است که اگر والدین در این راضی کردن فرزند موفق نشوند، پس از مدت زمانی، بیخیال آن فرزند می شوند و تلاشی در جهت ایجاد انگیزه نمی کنند. و طبیعی است که چنین شخصی شایستگی ورود به دانشگاه های معتبر را ندارد. انسانی هایی لیاقت هدایت یافتن و به دنبال آن به بهشت رفتن را دارند که با اعمالشان زمینه ی هدایت خود را ایجاد کنند .

اما نکته ی بسیار جالبی در آیاتی که در بالا ذکر کردیم وجود دارد و آن اینکه خداوند علت کفر، تکبر و لجابت قوم فرعون را گناهکاری آنان می داند و این موضوع باز دیدگاه جناب پروفیسور انصاری را رد می کند زیرا عامل گمراهی آنان را اعمال خود آنان معرفی می کند.

۲- {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَكَرَ آيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدٌ} **کَهِف-۵۷**

(چه کسی ستمکارتر از کسی است که با آیات پروردگارش پند داده شود و او از آنها روی بگرداند و آنچه را که با دست خود پیشاپیش فرستاده است ، فراموش کند ؟ ! ما بر دلهای آنان پردههایی افکنده ایم تا آیات را نفهمند و به گوشه‌هایشان سنگینی انداخته‌ایم و لذا هرچند آنان را به سوی هدایت بخوانی ، هرگز راهیاب نمی‌شوند)

در خود این آیه خداوند می فرماید که آنان از آیات خداوند روی گردان بوده اند. و همچنین در توضیح آیه ۲۵ سوره انعام بیان کردیم که چرا خداوند بر دل بندگان پرده می افکند.

۳- از جمله آیاتی که استاد قرآن شناس ! به آنها استدلال می کند، آیه ۹۶ سوره ی یونس می باشد:

{إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ} **یونس-۹۶**

(بیگمان کسانی که حکم پروردگار نسبت بدیشان این است، ایمان نمی‌آورند.)

جناب انصاری اینجا نیز همانند موقعیت های قبل، فقط همین یک آیه را می بیند و با خواندن فقط این یک آیه ، فکر می کند که خداوند هر که را دوست داشته باشد گمراه می کند و هرکه را دوست داشته باشد هدایت می کند بدون اینکه خود آن اشخاص در این امر تاثیری داشته باشند. ولی آیا واقعا خداوند بر هر کسی که دوست داشته باشد بدون اینکه آن شخص تاثیری داشته باشد، حکم به کفر وی می دهد تا ایمان نیابد؟؟؟ خود خداوند در قرآن به این سوال پاسخ می دهد.

آیه ی ۳۳ سوره یونس را دو دستی تقدیم جناب پروفیسور و هوادارانشان می کنیم تا جهلشان بر همگان آشکار شود. خداوند می فرماید:

{كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ} **یونس-۳۳**

(اینچنین است که حکم پروردگار تو درباره‌ی کسانی که گناه کارند صادر شده است که ایمان نیاورند)

اگر جناب پروفیسور آیه ی فوق از سوره ی یونس را مطالعه می کردند متوجه می شدند که حکم پروردگار بر کفر یک نفر ، بدون دلیل و بدون توجه به اعمال آن شخص نیست. خداوند صراحتاً در این آیه بیان می کند که گناهکاری افراد باعث حکم گمراهی و عدم ایمان آنان شده است. پس باز نتیجه می گیریم که اعمال خود انسان در هدایت و گمراهی اش موثر است.

۴- در ادامه مسعود انصاری به ذکر آیاتی از قرآن می پردازد که در آنها قرآن می فرماید که اگر خداوند می خواست ، همه ی مردم ایمان می آوردند.

{ولو شاء الله ما أشرکوا وما جعلناک علیهم حفیظاً وما أنت علیهم بوکیل} {انعام-۱۰۷}

(اگر خدا می خواست شرک نمی ورزیدند و ما تو را مراقب ایشان نکرده ایم و ما تو را مکلف نساخته ایم که احوال آنان را اصلاح و امور ایشان را روبراه سازی .)

{ولو شاء ربک لآمن من فی الأرض کلهم جمیعاً أفأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین} {یونس-۹۹}

(اگر پروردگارت می خواست ، تمام مردمان کره ی زمین جملگی ایمان می آوردند . آیا تو می خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند ؟)

آقای انصاری از آیه برداشتی کرده که ناصواب بودن آن محرز است. اگر به آیه ی ۹۹ سوره ی یونس توجه کنیم، خداوند می فرماید که الله اگر می خواست تمام مردم مین ایمان می آوردند. آیا تو می خواهی مردمان را مجبور به ایمان کنی؟ از انتهای این آیه کاملاً معلوم می شود که منظور خداوند چیست. خداوند در این آیه اجبار در ایمان آوردن را رد می کند. قسمت دوم آیه توضیح دهنده ی قسمت نخست آیه است. خداوند می فرماید که ای محمد تو نمی توانی مردم را مجبور به ایمان آوردن بکنی. زیرا که اگر من می خواستم خودم مردم را مجبور به ایمان می کردم . زیرا ایمان آوردن اجباری ، ارزشی ندارد. پس مقصود خداوند این نیست که من عمداً می خواهم همه ی مردم ایمان بیاورند بلکه سخن خداوند این است که من نمی خواهم همه ی مردم به اجبار ایمان بیاورند و این آیه دقیقاً این برداشت را تایید می کند و بقیه ی آیات نیز همین مفهوم را دارند.

۵- {ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی أبصارهم غشاوة ولهم عذاب عظیم} {بقره-۷}

(خداوند دلها و گوشهایشان را مهر زده است ، و بر چشمانشان پرده ای است ، و عذاب بزرگی در انتظارشان است .)
خداوند در آیه قبل می فرماید:

{إن الذین کفروا سواء علیهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون} {بقره-۶}

(بیگمان کفرپیشگان برایشان یکسان است چه آنان را بیم دهی و چه بیم ندهی ، ایمان نمی آورند)
پس آنها کفر پیشه بوده اند که خداوند بر قلب های آنان مهر زده است.

و اگر آیات قرآن را بخوانیم متوجه می شویم که چه کسانی خداوند بر قلب آنان مهر می زند خداوند می فرماید:

{أفرأیت من اتخذ إلهه هواه وأضله الله علی علم وختم علی سمعه وقلبه وجعل علی بصره غشاوة فمّن یهدیه من بعد الله أفلا

تذکرون} {جاثیه-۲۳}

(هیچ دیده ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است ، و با وجود آگاهی (از حق و باطل ، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است ، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده ای انداخته است ؟ ! پس چه کسی جز خدا می تواند او را راهنمایی کند ؟ آیا پند نمی گیرید و بیدار نمی شوید ؟)

طبق آیه ی فوق ، شخصی که از هوا و هوشش پیروی کند و به دنبال باطل برود، خداوند بر قلب آنها مهر می زند. پس خداوند بر دل کسی مهر می زند که از هوا و هوشش پیروی کند . پس باز گمراهی اش نتیجه ی اعمال خود او بوده است.

۶- {وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَوْمَنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ} یونس-۱۰۰

(هیچ کسی نمی تواند ایمان بیاورد ، مگر این که خدا اجازه دهد و خدا پلیدی را نصیب کسانی می سازد که تعقل و تفکر نمی ورزند.)

برخی اوقات آقای انصاری فقط به یک آیه توجه می کنند و به آیات قبل وبعد از آن برای درک بهتر معنای آیه، توجهی ندارند. با کمال تأسف جناب انصاری اینجا به خود آیه نیز هیچ توجهی نداشته اند. خداوند در این آیه می فرماید برای کسانی که تعقل نمی کنند، پلیدی و عذاب قرار می دهد. تنها خود همین آیه مشخص می کند که قرار دادن پلیدی و عذاب از جانب خداوند به عمل خود همان انسان وابسته است و نه چیز دیگر. در قسمت اول آیه نیز خداوند می فرماید که ایمان آوردن به اجازه ی اوست و ما قبلاً شرط ایمان آوردن اشخاص را بیان کردیم و گفتیم که هدایت اشخاص در گرو اعمال خود آنان است.

۷- {أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ} جائیه-۲۳

(هیچ دیده ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است ، و با وجود آگاهی خدا او را گمراه ساخته است ، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده ای انداخته است ؟! پس چه کسی جز خدا می تواند او را راهنمایی کند ؟ آیا پند نمی گیرید و بیدار نمی شوید ؟)

جناب پروفیسور در این آیه باز به مهر زدن خداوند بر قلب اشاره دارد. در حالی که اگر ایشان به همین آیه توجه می کردند، متوجه می شدند که کسانی خداوند بر قلب آنها مهر می زند مهر می زند چه کسانی هستند. خداوند آنان را انسان هایی معرفی می کند که هوا و هوس خود را خدای خود قرار داده اند و از آنها پیروی می کنند . پس این آیه نیز مشخص می کند که بر قلب هر کسی مهر گمراهی زده نمی شود بلکه بر قلب کسانی که اعمالشان، آنان را مستعد گمراهی کرده است، مهر گمراهی زده می شود.

۸- جناب پروفیسور انصاری در آخر به داستان حضرت یوسف در قرآن اشاره می کند و آیه ی زیر را ذکر می کند که می فرماید:

{وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ} یوسف-۲۴

(زن قصد یوسف کرد ، و یوسف قصد او کرد ، اما برهان خدای خود را دید. ما این چنین کردیم تا بلا و زنا را از او دور سازیم . چرا که او از بندگان پاکیزه و گزیده ی ما بود .)

مسعود انصاری به دنبال آن می نویسد:

(متن آیه ی مذکور نشان می دهد که در واقع امتناع یوسف از تسلیم شدن به تقاضای نفسانی زن عزیز مصر، ناشی از اراده و خواست خداوند بوده است، نه ارزشهای اخلاقی و معنوی خود یوسف) بازشناسی قرآن، صفحه ۲۳۴

dogmatism is blindness یک ضرب المثل انگلیسی وجود دارد که می گوید:

یعنی تعصب ، کوری است. دقیقاً مصداق این ضرب المثل، مسعود انصاری می باشد. تعصب، جناب انصاری را به حدی کور و نابینا کرده است که حتی خود آیه را نیز نمی بیند. خداوند با صراحت تمام در خود آیه می گوید، علت اینکه ما او را نجات دادیم

این بود که او از بندگان پاکیزه ی ما بود. پس چون یوسف از مخلصین بوده، خداوند او را یاری کرده است. پس اعمال نیک خود یوسف باعث شده بود که خداوند نیز هوای او را داشته باشد.

به غیر از این آیه اگر آیات قبلی را بخوانیم، متوجه می شویم که یوسف دارای چه خصوصیتی بوده اس و چرا خداوند به او کمک کرده است.

﴿ولما بلغ أشده آتیناه حکما وعلما وكذلك نجزي المحسنين. وراودته التي هو فی بیتها عن نفسه وغلقت الأبواب وقالت هیت لك قال معاذ الله إنه ربي أحسن مثوای إنه لا یفلح الظالمون﴾ یوسف- ۲۲ و ۲۳

(و هنگامی که یوسف به رشد و کمال خود رسید داوری و دانائی بدو دادیم ، و ما این چنین پاداش نیکوکاران را می دهیم . زنی که یوسف در خانه اش بود ، آرام آرام نیرنگ آغازید و به گول زدن او پرداخت ، و درها را بست و گفت : بیا جلو و دست به کار شو ، با تو هستم ! یوسف گفت : پناه بر خدا ! او که خدای من است ، مرا گرمی داشته است. بی گمان ستمکاران رستگار نمی گردند .)

خداوند می فرماید هنگامی که یوسف رشد یافت، به او دانایی و حکمت دادیم. اما آیا خداوند بدون دلیل چنین کاری کرده است و آیا یوسف بدون هیچ عملی دارای چنین امتیازی شده است؟ خیر. خداوند در ادامه می فرماید که این کار ما به این دلیل بوده که او زانیکوکاران بوده است. پس نیکوکاری یوسف باعث شده است که خداوند این چنین نعمت هایی به وی عطا نماید. این نکته نیز نظر آقای انصاری را رد می نماید زیرا مشخص می کند که این کار خداوند به علت عمل خود یوسف بوده است. در آیه ی بعد ، هنگامی که زن عزیز مصر، سوء قصد به یوسف می کند، یوسف می گوید (معاذ الله) یعنی پناه بر خدا . حال سوالی می پرسیم. چه انسانی می تواند در لحظه ای که یک زن او را به سوی خود فرا می خواند، بگوید پناه بر خدا؟ آیا چنین انسانی می تواند بدون یک پیشینه ی قوی ایمانی باشد؟ خود همین عکس لعمل یوسف نشان می دهد که او دارای ایمانی قوی بوده است و این ایمان قوی نتیجه ی اعمال نیک و شایسته ای است که قبلا انجام می داده است. پس خداوند بدون دلیل او را کمک نکرده است بلکه علت کمک خداند در آن شرایط این بوده است که او از بندگان مخلص خداوند بوده است.

نتیجه گیری بحث: خداوند انسان ها را یا هدایت می دهد یا گمراه می کند. اما برای این کار خود انسانها موثر واقعی هستند. برخی از انسان ها با اعمالشان زمینه ی هدایت را در خود بوجود می آورند و برخی دیگر با اعمالشان زمینه ی گمراهی خود را ایجاد می کنند. خداوند هر آن کس که شایستگی هدایت داشته باشد را هدایت و هر آن کس که شایستگی گمراهی را داشته باشد، گمراه می کند. پشتوانه ی این سخن ما، آیات صریح قرآن کریم است.

با این توضیح سخن ما به اتمام می رسد. ما جهالت و عناد مسعود انصاری را در این مورد به اثبات رساندیم. سخن آخر اینکه بدون شک خود مسعود انصاری مصداق آن گروهی است که خداوند مهر گمراهی بر قلب آنان زده است اما نه بدون دلیل. بلکه به دلیل لجاجت، جهالت، عدم تعقل و تعصبی که در دشمنی با دین خدا داشته است، لیاقت هدایت و بهشت را نداشته است. خداوند همه ی ما را از این گروه آدمیان قرار ندهد.

وبسایت رد شبهات ملحدین: No-Atheism.com

کانال تلگرام رد شبهات ملحدین: [@noatheism](https://t.me/noatheism)

صفحه فیسبوک رد شبهات ملحدین: facebook.com/islamway1434

کانال آپارات رد شبهات ملحدین: aparat.com/asteira